

# شیدایی ولایت

سیدزین العابدین محمدی

بی نظیر است و جاودان خواهد ماند.

ویژگی بارز آن فقیه دوران این بود که فدایی و مدافع اهلیت عصمت و طهارت بود، زیرا آن حضرت، گوهر ولایت و امامت را به عنوان ارزنده ترین نشان افتخار بر سینۀ جان خود آویختند و بلندی روح و روان از آن یافتند و ذوب در این ولایت حقّه و الطاف خفیّه و معرفت کریمه شدند؛ و بنا به فرمودۀ خودشان، هلاک در محبت آنان بودند.

همین محبت و ولایت، عامل اصلی ارتقا و ارتفاع مرتبۀ آن علامۀ شهیر بود و شخصیت حضرتش را نورانی و ملکوتی ساخت و علم و حلم ایشان را فزونی بخشیده و او را صاحب کرامات متعدّد و درجات رفیع گردانید.

پس هر کس که از باده محبت نوشید و چشم از عداوت این خاندان پوشید و گرد معاصی و تباهی نگردید، خداوند عصمت و معرفت می گردود و از هر پلیدی و سیاهی می رهد و با نور و سرور همراه و هماغوش می شود.

عشق به خاندان عصمت و طهارت، او را بر آن داشت که بگوید: اگر بخواهند منویات دین را کنار بگذارند و سنتهای جاهلی و اعمال ارتجاعی و مفساد اجتماعی را جایگزین آنها سازند، کفن پوش به خیابان می آیم و احقاق حق می نمایم و از مرام و مسلک و معارف و مکتب خاندان نبوت دفاع می کنم.

هشدارش به قدری شدید بود که دشمنان را تهدید می کرد و موجب یأس معاندین، و قوت قلوب مؤمنین می شد. با حدت و شدت تمام، وظایف خطیر خویش را به انجام می رسانید و از فرجام حوادث تلخی که در این مسیر برایش پیش می آمد،

عالمان آگاه هر زمان، میراث گرانسنگ صالحان خلف و نیاکان سلف خویش را از تطاول حرامیان نابه کار و چپاول جاهلان تبهکار مصون داشته و از نسلی به نسل دیگر انتقال داده و صفحاتی زرین بر مجلّدات سنگین ذخایر علمی، دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... افزوده و آن را با درایت و حرّیت شیرازه بسته و از دست دشمن دون و خصم زبون، مصون ساخته اند.

از جمله این عالمان و فقیهان نامدار و امینان با درایت، می توان از درّ نادر، فقیه نیر، مفسر کبیر، علامۀ شهیر، عارف یگانه، نحریر نسابه، حکیم متألّه، دانای علوم غریبه، مالک نفس قدسیه و روح زکیّه، جامع معقول و منقول، گوهر بحر معانی و محرم اسرار الهی، حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی (ره) نام برد.

معظمّ له، به حق، شهاب شریعت و نجم ثاقب ولایت و مدافع سرسخت امامت بودند و به امور مهمّه و آثار قیمه اهتمام می ورزیدند. مبارزات سیاسی و فعالیت های اجتماعی و رسیدگی به امور محرومان و ایتم بی پناه و سیر و سلوک علمی و عملی و عرفانی و تحقیق و تألیف و تصنیف کتب دینی و تدریس علوم و معارف اسلامی و هدایت امت پیامبر، او را از کوشش برای فراهم آوردن کتب نفیس باز نداشت. از این رو، کتابخانه ای عظیم از آثار و اخبار و احادیث ائمّه معصوم (ع) و علوم و فنون دینی و علمی و اجتماعی و کهنترین نسخه های قرآن و کتب بزرگان دین و دانش، اعم از خطّی و چاپی، در شهر مقدّس قم بنا نهادند که مورد استفاده جهانیان، و در نوع خود

جهل را درید و جان خویش را به نور علم و ایمان منور ساخت و سرخوش از باده معرفت شد و گداخت.

مغز متفکرش را مخزن علوم ساخت و اندیشه بصیرش را شارح معارف الهیه گردانید و از آبشخور علوم الهی آب حیات جاودانی نوشید و جرعه نوش زمزم ولایت و غریق بحر عرفان و ایمان گردید و تشنگان معارف را از اقیانوس وجود خود سیراب کرد و درخت علم و دانش را بارور ساخت.

در هر علم و دانشی گوی سبقت از همگنان ربود و به هر رشته‌ای از تار و پود وجود، رشته‌ای از علوم و معارف را گره زد و در این راه لحظه‌ای نیاسود.

آن نجم ثاقب، به مطالعه بسیار راغب بود و عشق به تحقیق، رغبت او را می‌افزود و اندیشه‌اش در آسمان دانایی پر می‌گشود. ارتفاع مرتبه یافت و حوزه‌های دینی و مجامع شیعی و اسلامی را عزت بخشید و صاحب نظر بودن و علم دوستی علمای اسلام را بیش از پیش اثبات کرد و دهان یابوهرایان و بدخواهان را که علمای اسلام را ارتجاعی و ضد علم و دانش معرفی می‌کردند - بست و آنان را که در روز روشن انکار خورشید می‌کردند، رسوا ساخت، و برای اثبات این معنی، کتابخانه‌ای عظیم از کتب قیمه و آثار مهمه بنا نهاد و وقف عموم کرد که در جهان، کمتر نظیر و مانندی برای آن می‌توان یافت.

آن مرجع فقیه، در کسب علم و دانش و فراهم آوردن کتب و تألیف و تصنیف، بسیار حریص بود و همین حرص ممدوح، آن مجاهد نستوه را به بنیانگذاری این فرهنگسرای عظیم ترغیب و تشویق کرد و باعث شد گنجینه‌ای بس ارجمند از منابع بی‌مانند علمی و دینی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و... فراهم آورد و این بوستان معنی را در اختیار سربازان حضرت مهدی (عج) به طور اخص، و برادران ایرانی و ایمانی و محققان جهانی به نحو اعم قرار دهد تا هر صبح و شام در آن گام بگذارند و کام دل یابند و خوشه‌های علم فراچینند و هم خود نور معرفت و حکمت یابند و هم راه هدایت خلق را به سوی خالق بگشایند.

حضرت آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (ره) ادیبی اریب و مجاهدی شکیب و درّی ثمین و رادمردی امین بودند که شب دیجور را با تنی رنجور و روحی

واهمه نداشت. ایشان خود را موظف به ادای تکلیف برای نیل به اهداف الهی می‌داشت. تمام هم و غم خود را در راه حق صرف می‌کرد، تا مبادا ناخواسته قصوری در این باره از او سر بزنند.

با اندیشه نقاد، سره را از ناسره باز می‌شناخت و معرفی می‌کرد و در رتق و فتق امور اهمال نمی‌ورزید و با آن که مورد حسد حاسدان واقع می‌شد، خم به ابرو نمی‌آورد و برای هدایت آنان دعا می‌نمود و برای نیل به اهداف الهی و اسلامی، لحظه‌ای از پا نمی‌نشست، بلکه مردانه کمر همت می‌بست و به حمایت از دین خدا و دفاع از حریم اولیا می‌پرداخت.

در این مسیر، هدف را می‌شناخت و بر اساس این معرفت، گام را استوار برمی‌داشت و همه جا پرچم افتخار و رایت اقتدار و اعتبار برمی‌افراشت.

برای کسب علم، حلم را پیشه کرد و دیار به دیار رفت و در هر مرکز علمی که رحل اقامت افکند، خوشه‌ها چید و حکمتها اندوخت و معرفتها آموخت.

سیر و سفرها کرد و رنج سفر بر راحت حضر ترجیح داد و هر درد و غمی را به جان خرید و شداید را تحمل نمود و تجمل را رها کرد و با قناعت همناگردد و در عبادت و عبودیت حق به سر برد و با تحقیق و تألیف و تدریس اُلفت گرفت.

به دنیا دل نبست، ولی جهانی را دل بسته خویش کرد، و چون از سرای فانی به دیار باقی و منزلگاه جاودانی شتافت، از مال و منال آن درهم و دیناری نداشت.

با آن که ماهانه میلیونها تومان از داخل و خارج ایران، به عنوان وجوهات و سهم مبارک امام (ع)، به دست مبارکش می‌رسید، درهمی را خود تصرف نمی‌کرد و همه را در اختیار طلاب علوم دینی قرار می‌داد و در راه اسلام مصرف می‌کرد.

متاع قلیل دنیا را رها کرد و خواهان نعمات کثیر آخرت گردید و سرای باقی را بر عالم فانی مقدم داشت و راضی به رضای حق شد.

باده‌های حکمت را سرکشید و گلستانهای معرفت را درنوردید و کتابها و عالمان زیادی از فزق گوناگون را ملاقات کرد و میوه‌های ینش فراوان چید و از این بوستانها نغمه دلربای علم و الحان خوشنوی حلم را به گوش جان شنید و حجابهای

گسجور و دلی پرنور در حال عبادت و عبودیت به صبح می آوردند و بامعبود خویش از روی آگاهی و شعور به راز و نیاز می نشستند و به سبب مجاهده بسیار، در حال مکاشفه، با انوار یار ملاقات می نمودند و در خلوت انس با معبود و حالت سجود، رازها می شنود و بهره ها می برد، و به دور از اغیار، شرح احوال می گفت و گوهر مراد می سفت.

حق می گفت و از حق می شنید؛ نغز بیان می کرد و پرمغز می یافت؛ همواره در منزل حقیقت بار می انداخت و بر ناحق سخت می تاخت.

بدعت را به شدت درهم می کوبید و واقعیت و حقایق را به جای آن می نشاند و درنگ را جایز نمی شمرد.

در خلوت و جلوت، اشارت نگاه و بشارت کلامش، همه لطف و رحمت و رأفت و گذشت بود و تنها ملاک و معیار پراعتبارش، حق و عدالت و رعایت انصاف و تقوا بود و به چیزی جز اجرای احکام خدا و نصرت دین او و حمایت از انبیا و اولیا و اهداف متعالی آنان نمی اندیشید.

نزدیک به یک قرن را با شور و حال سپری نمود و شب و روز نیاسود و دامن به کوچکترین گناه نیالود.

بدنی کوچک و روحی بزرگ، خورشید وجود او را شکل می بخشید، و جسمی نحیف، روحی لطیف را همراهی می کرد.

خنجر علمش برنده و خنجر کلامش هدایت کننده و در هنگام مبارزه با طاغوت بسیار کوبنده بود.

طبعی وسیع و بیانی فصیح داشت و چون لب به سخن می گشود فصاحت و بلاغت او دل می ربود.

در بزم یاران قدیم و دوستان ندیم، با آن مناعت طبع عظیم، مطایبه ملیح می نمود و از قبیح دوری می جست و با آن شخصیت برجسته و روح وارسته جمع مؤمنین را نشاط می بخشید.

بالب خندان، شاگردان را غرق مسرت می ساخت و همچون پدری مهربان به روی آنها لبخند می زد و مورد تفقد قرار می داد و هرچه علاقه و محبت داشت، نثارشان می کرد و با کدّ یمین و عرق جبین و اعتقاد و یقین در پیشبرد اهداف دین مبین اسلام می کوشید.

عجب و غرور و ما و منی در قاموس آن گنج معنی راهی

نداشت. شجره طیبه ای بود که هرچه بار علم و حلم او افزوده می شد، تقوا و خداترسی اش فزونی می گرفت و شاخه های کمالش سرتعظیم فرود می آورد.

درخت پرثمری بود که چون سنگ عداوت و حسادت به سویش می انداختند، سخاوتمندانه به سوی سنگ اندازان میوه رأفت و گذشت می بارید و بدین طریق جاهلان و دولان را درس اخلاق عملی می داد.

زیارت حضرتش انسان را به یاد خدا می انداخت و پند و اندرزش بر دانش آدمی می افزود، چرا که سرشار از نفعات رحمانی بود.

با صداقت و صراحت می توان اعتراف کرد که حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) آینه تمام نمای بسیاری از آیات و روایات بودند و نمونه عینی و درخشش حقیقی و الگوی مجسم آنها به شمار می رفتند و تفسیر و تأویل عملی آنها محسوب می شدند.

جاذب بودند و این جذابیت از عبادت و بندگی ایشان نشئت می گرفت، زیرا همواره در محضر یار بود و آثار سجود در سیمایشان مشهود و نور معبود در آن نمایان بود. عبادت، به آن حضرت صبغه ملکوتی و رنگ الهی بخشیده بود؛ همان رنگی که خدای سبحان در وصف آن می فرماید: «صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون»<sup>۱</sup>

در عزای اهل بیت عصمت، سرشک ماتم می بارید؛ به گونه ای که هر بیننده ای را تحت تأثیر قرار می داد و او را نیز می گذاخت و از این راه، عملاً مظلومیت اهل بیت (ع) را آشکار می نمود.

با همه اشتغالات، از مناجات با خدا غافل نمی شد. نتوانست به زیارت خانه خدا برود و به گرد کعبه بگردد، اما به طواف کعبه دل، این کانون محبت الهی، پرداخت و همواره دست به دعا و روی به خدا داشت و بر هوا و هوس پشت می نمود و بی وقفه ذات حق را می ستود.

مجاهدی پیکارگر و قانندی هدایتگر بود که قیامش بر قعودش در تمام جهات پیشی گرفته، و دشمنان اسلام را

غافلگیر کرده بود.

در حقّ اهل علم و طلابِ پدري می نمود و مُدام آنان را می ستود، تا جایی که وصیت فرمود مرا در راهرو کتابخانه دفن کنید، زیرا می خواهم خاکِ مقدمِ طلابِ علوم دینی و دانشمندان اسلام باشم.

حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (ره) به مقامات عالیّه و کرامات باهره دست یافت، چرا که غرق در محبتِ خاندان ولایت و نبوت بود. تا در این محبتِ فانی نشد، به بقای الهی نرسید. آن حضرت عشق و ارادت به ساحتِ قدس ولایت و والیان امر الهی را چراغ راه ساخت تا هواهای نفسانی از وجود مبارکش رخت بربست و پیری روشن روان و عارفی خوش زبان گردید.

او صراطِ مستقیم الهی را با نور ولایت ائمه (ع) پیمود و در رفتن این راه، لحظه ای نیاسود و تار و پود وجود خود را با رشته محبتِ آنان پیوند زد و فرشی از وجود خود بافت که لایق عرش شد.

شب و روزی را سپری نکرد که یادی و ذکری از اهل ولا نکند؛ با این ارادت زنده بود و با همین ولایت و محبت از این سرای فانی به جهان باقی شتافت.

روزی در محضر حضرت آیت الله العظمی سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی بودیم که بین دوستان و یاران حاضر، درباره ولایت و محبت به خاندان عصمت و طهارت بحث می شد؛ ایشان فرمودند: مراجع قبلی و فعلی ما واقعاً ذوب در این محبت بوده و هستند. بعد اشاره فرمودند: شما در احوال و شور و حال حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - دامت برکاته - (قبل از رحلت) دقت کنید، معظّم له را غرق در این محبت و سوخته در این مودت می یابید و ایشان سراپا سوز و گدازند و ذوب در عرفان و معرفت خاندان عصمت و طهارت اند. الحق باید معظّم له را کانون محبت و فدایی خامس آل عبا دانست. سپس فرمودند: باید از ایشان و دیگر بزرگان و علمای اعلام و مراجع عظام درس محبت و علاقه واقعی و معرفت حقیقی را فرا گرفت که با این مقام و مرتبه که دارند خود را خادم و مرده اهل بیت می دانند. بدانید این خادمی و مردگی، عین آقایی و زندگی است.

آری، آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) با روحی بلند و فکری ارجمند به حفاظت و حراست از مکتب اهل بیت پرداختند و در هیچ برهه ای لحظه ای درنگ را جایز نشمردند و با تمام وجود در این راه کوشیدند و چون افسری مجاهد در این سنگر جهاد کردند و به سبب ذوب در محبت، گویی که شربت شهادت نوشیدند و جام ولایت سرکشیدند.

عشق، محبت، و ذوب در ولایت بودن، فقیه مجاهد حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) را لایق ملاقات با امام زمان (عج) ساخت. آن شهید محبت، با افتخار و عزت، در چندین نوبت به ملاقات و دیدار آقا و مقتدای خود رسید و دیده به جمال و کمال الهی و ملکوتی آقا منور ساخت و در محضر پرفیض و ملکوتی مقتدای عالم و آدم، زانوی ادب زد و خوشه معرفت چید و بر خلاف بسیاری از مشرفان حضرتش که تا لحظه حضور آقا را نشناخته و چنان که شاید و باید سفره دل نگشوده و عقده دل باز نکرده اند، ولی امر و مولای خود را شناخته و سفره دل گشوده و عقده دل باز کرده و از آقا شنیده و با آقا کلام نموده و غذا خورده و حاجات خود گفته و غم دل عرضه داشته و راهنمایی گشته است.

بنابراین، اگر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به این افتخارات دست یافت، همه و همه، به خاطر سرسپردگی و بندگی خداوند مئان و چنگ زدن به دامن قرآن و اطاعت از خاتم رسولان و توسل و تمسک به ولایت و امامت امامان (ع) بود. شریعت و طریقت الهی نیز مسیری جز این نمی شناسد که انسان را به کمال و جمال مطلوب الهی و انسانی برساند. آن علامه دهر، به تمام معنا، عامل و عالم به احکام الهی و سنن نبی و شیعه و پیرو شیوه اولیای دین بود. به غیر از در خانه خدا و پیامبر و اهل بیت (ع) او دری نزد، و جز مدح آنان، به مدحی نپرداخت و به غیر از آنان، به دیگری توسل پیدا نکرد. بندگی کرد تا آقایی به دست آورد. عارف و مشتاق و شائق این خاندان گردید و شهره آفاق شد.

خدایش رحمت کند و پیامرزاد.